سخنرانی ۱۲۴۸

بسم الله الرّحمن الرّحیم

**محاسبۀ اعمال**

**شرط رسیدن به کمال**

اعوذ بالله من الشّیطان الرّجیم

بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

اِقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ. ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ‏[[1]](#footnote-1)

حساب مردم نزدیک شده و آنها همچنان در غفلت به سر می‌برند و روی‌گردانند. هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر اینکه با بازی‌گری آن را گوش می‌دهند.

**هشداری تهدیدآمیز در اوّلین آیۀ**

موضوع بحث ما ترجمه و توضیح سوره‌هائی از قرآن کریم است، سورۀ مبارکۀ طه به اتمام رسید حال به حسب ترتیب قرآنی به سورۀ مبارکۀ انبیاء می‌پردازیم. سورۀ انبیاء از سوره‌های مکیّه است، نظر به این‌که در این سوره قریب شانزده نفر از انبیاء علیهم السّلام ذکرشان به میان آمده و اشاره‌ای به مبارزات ایشان با مشرکین و بخشی از زندگانی آنها نقل شده، به این جهت این سوره به سورۀ انبیاء اسم‌گذاری شده است.

در این سورۀ مبارکه اوّلین آیه بعد از بسم الله الرّحمن الرّحیم هشداری تهدیدآمیز است که انسان‌ها را بیدار کند، اگر قابل بیدار شدن باشیم، اگر قساوت، دل‌ها را سنگین نکرده باشد اینگونه هشدارهای قرآن کریم باید ما را خیلی تکان بدهد. این واقعاً بسی مایۀ تأثّر و تأسّف است که قرآن دربارۀ کوه با آن صلابت می‌فرماید:

لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلَى‏ جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّه‏[[2]](#footnote-2)

اگر این قرآن را بر سرِ کوه نازل می‌کردیم، اگر کوه دارای شعور بود با آن صلابتی که دارد متلاشی می‌شد.

ولی یا لَلأسف که بر قلب انسان‌ها نازل می‌شود تکان نمی‌خورد، نکند که سخت‌تر از صخره‌های کوهستان شده باشد.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَهِيَ كَالْحِجارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً [[3]](#footnote-3)

دل‌های شما بعد از آن سخت شد مانند سنگ یا سخت‌تر.

واقعیّت هم همین‌طور شده و خیلی هم تأسّف‌آور است. در تاریخ می‌خوانیم که این قرآن بعضی از دل‌ها را ذوب کرده است، آیۀ اوّل این سورۀ مبارکه می‌فرماید:

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏

حساب مردم نزدیک شده و آنها همچنان در غفلت به سر می‌برند و روی‌گردانند.

قیامت نزدیک شده، مرگ نزدیک شده ولی یا لَلأسف اینها در حال غفلت و بی‌خبری و بی‌توجّهی با حال اِعراض زندگی می‌کنند. «مُعرِضُون»؛ رو برمی‌گردانند. خیلی مایۀ تأسّف است، اعراض می‌کنند. و حال آنکه ما اگر بدانیم کسی به سمت ما می‌آید ما هم به سمت او می‌رویم. اگر بدانیم حادثۀ سنگینی سر راه ما است که با آن مواجه خواهیم شد خود را آماده می‌کنیم، اعراض نمی‌کنیم، نمی‌گوییم رهایش کن، آدم عاقل این حرف را نمی‌زند.

کسی که سراغ انسان می‌آید یا محبوب است یا خطرناک. از این دو حال خارج نیست. اگر واقعاً محبوب انسان است، انسان با کمال اشتیاق به سمت محبوب خود می‌رود، اعراض نمی‌کند از او استقبال می‌کند. اعراض از محبوب چرا؟ اگر نه، حادثۀ خطرناکی در پیش‌رو است باز هم انسان عاقل چرا از آن اعراض کند؟ خود را آماده می‌کند. این چه بلایی است که به جان آدم افتاده با اینکه مرگ به سراغش می‌آید برزخ به سمت او می‌آید محشر می‌آید ولی او اعراض می‌کند رو برمی‌گرداند!

**بی‌توجّهی انسان به نزدیک بودن مرگ**

به هر حال آنچه به سراغ انسان می‌آید یا محبوب است یا خطرناک و وحشت انگیز و هراس‌آور، انسان عاقل نباید اعراض کند ولی کار اغلب مردم چنین است: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ»؛ برای مردم حسابشان نزدیک شده انسان خودش نمی‌خواهد برود ولی او به سمت انسان می‌آید مرگ به سمت انسان می‌آید جناب عزرائیل به سمت انسان می‌آید. اگر بنا بود انسانی مثلا هفتاد سال عمرش باشد در سنّ چهل سالگی که بود سی سال فاصله داشت پنجاه ساله که شد بیست سال فاصله دارد نزدیک شد، شصت ساله که شد ده سال فاصله دارد نزدیک شد شصت و پنج ساله شد پنج سال فاصله دارد نزدیک است. آیا ما هیچ توجّهی داریم به اینکه مرگ به ما نزدیک است؟ ما می‌گوییم خیر این‌طور نیست مثل اینکه ما از مرگ فاصله می‌گیریم و حال آنکه نزدیک‌تر می‌شویم. از مواعظ لقمان حکیم است که فرمود:

يَا بُنَيَّ مِنْ حِينَ‏ سَقَطْتَ‏ مِنْ‏ بَطْنِ‏ أُمِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَ اسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ [[4]](#footnote-4)

فرزندم! از همان لحظه‌ای که تو از مادر متولّد شدی پشت به دنیا و رو به آخرت حرکت می‌کنی.

**جهت‌گیری ما بیشتر به سوی دنیاست**

ولی ما برعکس خیال می‌کنیم و برعکس عمل می‌کنیم، رو به دنیا می‌رویم و از آخرت فاصله می‌گیریم. انسان از آن لحظه‌ای که متولّد شده اگر قرار است هفتاد سال عمر کند یک ساعت که از ولادتش گذشته یک ساعت به قبر نزدیک‌تر شده نه اینکه دورتر شده است ولی یا لَلأسف نحوۀ رفتار ما با دنیا و آخرت برعکس است، عملاً پشت به آخرت و رو به دنیا می‌رویم خود را برای دنیا آماده‌تر می‌کنیم تا برای مرگ! آن بدبخت شاید ده روز هم به مرگش باقی نمانده ولی دائم در فکر دنیاست چنان فکر می‌کند که انگار صد سال دیگر هم باید زنده باشد. در دعا داریم که:

اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَوْسَعَ أَرْزَاقِنَا عِنْدَ كِبَرِ سِنِّنَا وَ أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا [[5]](#footnote-5)

خدایا! گسترده‌ترین روزی‌ها را در روزهای سالخوردگی ما و بهترین اعمال ما را به هنگام نزدیکی سرآمد عمر ما قرار ده.

خدایا! چنانم کن که وقتی به مرگ نزدیک‌تر می‌شوم خوش عمل‌تر باشم، و راستی بعضی را می‌بینیم که بدعمل‌تر می‌شوند، گاهی فاصله را زیاد می‌پنداریم، در جوانی ممکن است انسان خوب باشد وقتی پیر می‌شود بدتر می‌شود. عجیب است! خیلی‌ها وقتی با خود خلوت می‌کنند می‌بینند در جوانی خوب‌تر بوده‌اند، احساسات و عواطفشان لطیف‌تر و تعبّدشان بیشتر بوده است. هر چه سنّشان بالا می‌رود و به مرگ نزدیک‌تر می‌شوند خشن‌تر می‌شوند بسیار قسیّ‌القلب‌تر می‌شوند از خدا دورتر می‌شوند.

بنده کسی را سراغ دارم که نزدیک مردنش بود سرطان گرفته بود خودش هم می‌دانست که رفتنی است خیلی هم حالش بد بود بنده به عیادتش رفتم هفت یا هشت روز به مرگش مانده بود دیدم باز حرفِ دنیا می‌زد راجع به همین باغ و آب و خانه و امثال این حرف‌ها، پیش خود گفتم واقعا ًعجیب است! این آدم می‌داند کم‌کم رفتنی است مریض و بستری شده قابل حرکت هم نیست ولی باز حرف دنیا می‌زند. این تأسّف‌آور است و باید انسان از این حال، ترس و وحشت داشته باشد و به زبان حال بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَحْسَنَ أَعْمَالِنَا عِنْدَ اقْتِرَابِ آجَالِنَا»؛ خدایا! بهترین اعمال ما را به هنگام نزدیکی سرآمد عمر ما قرار ده. چقدر مرگ به انسان نزدیک است.

**کم بودن فاصلۀ ما با برزخ**

بندۀ خدایی را من دیشب اینجا دیدم الآن او در عالم برزخ است، فاصلۀ میان دنیا و آخرت خیلی کم است.

این جهان تا آن جهان دشوار نیست درمیان جز یک نفس دیوار نیست

دیوار میان این عالم و آن عالم یک نفس است نفس که می‌زند اینجاست، همین‌که نفس قطع شد آنجاست. هواپیما، قطار، ماشین، هیچ چیز نمی‌خواهد لحظه‌ای که نفس بند آمد آنجاست. آیا انسان نباید بترسد و خودش را آماده کند که اگر همین الآن به آن عالم منتقل شدم چه در دست دارم؟ امام سجّاد علیه السّلام در دعای ابوحمزه ثمالی به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى‏ مِثْلِ‏ حَالِي‏ إِلَى‏ قَبْرِي‏ [[6]](#footnote-6)

چه کسی بدحال‌تر از من اگر با همین حالت به قبرم منتقل شوم.

وای بر بدبختیِ من اگر با این بدحالی‌ام به خانۀ برزخ منتقل بشوم. آنها که پاکان عالمند و آمادۀ مرگند این‌چنین به دنیا می‌نگرند و خود را مهیّای این سفرِ حتمی می‌کنند.

**غفلت عمیق ما از هشدارهای نو به نو**

اگر مولای ما امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیانی می‌فرماید:

وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِي طَالِبٍ آنَسُ‏ بِالْمَوْتِ‏ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ أُمِّه‏ [[7]](#footnote-7)

به خدا قسم! انس فرزند ابی‌طالب به مرگ از علاقۀ کودک به پستان مادرش ‌بیشتر است.

این عبارات گفته نشده مگر برای بیدار کردن ما خواب رفته‌ها، یا لَلأسف آنقدر به خواب عمیق فرو رفته‌ایم که بانگ دُهُل هم ما را از خواب بیدار نمی‌کند تا برسد به بانگ قرآن و نغمه‌های آسمانی امامان علیهم السّلام.

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ في‏ غَفْلَةٍ مُعْرِضُون‏

حساب مردم نزدیک شده و آنها در حال غفلت با اعراض و رو برگرداندن به سر می‌برند.

ما قصوری در بیدار کردن آنها نداریم، بانگ هشدار ما همیشه بلند است:

ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏[[8]](#footnote-8)

هیچ پند تازه‌ای از طرف پروردگارشان برای آنها نمی‌آید مگر اینکه با بازی‌گری آن را گوش می‌دهند.

ما علی‌الدّوام ذکر دنبالِ ذکر، مذکِّر دنبال مذکِّر، مُنبِّه دنبال مُنبِّه، فریادها دنبال فریادها برایشان می‌آوریم. ذکرِ مُحدَث یعنی ذکرِ نو به نو، چقدر خدا به ما لطف دارد، ماه شعبان، ماه رجب، اینها مُذَکِّرند. پس از ماه رجب و ماه شعبان، ماه رمضان با آن عظمت و جلالت می‌آید و به دنبال آن ماه ذیقعدةالحرام و ذی‌حجّه که ماه زیارت و دیدار خداست و بعد ماه محرّم و عاشورا، همه مذکِّراتند که نو به نو می‌رسند. ولی یا لَلْعَجَب این مذکِّرهای نو به نو به مردم می‌رسد «إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»؛ گوش می‌دهند ولی جدّی نمی‌گیرند. متأسّفانه با بازیگری و سرگرمی از آن فرصت‌های طلایی می‌گذرند.

**عکس‌العمل متفاوت مردم نسبت به جلسات مذهبی**

یک عدّه که اصلاً در مجالس مذهبی شرکت نمی‌کنند به قول معروف اگر کلاهشان هم بیفتد نمی‌آیند بردارند. اینها به کلّی با این نوع مجالس سرِ سازگاری ندارند، دنبال خودشانند. یک عدّه هم که اهل این مجالسند ولی یک عدّه از روی عادت به این مجالس می‌آیند. چون صبح کاری ندارد رفتن از این مجلس به آن مجلس برایش عادت شده که اگر نرود ترک عادت و برایش کسالت‌آور است. بعضی هم به مجلس می‌آیند می‌نشینند ولی در عین حال فکرشان جای دیگری است. گوش هم می‌دهد و صدای واعظ هم به گوشش می‌رسد امّا شاگردِ سر کلاس نیست فقط هیکلْ حاضر امّا دل جای دیگر است چرا که دل به دنیا عادت کرده و از اوّل بچّگی ما را با دنیا مأنوس کرده‌اند و حبّ دنیا را در جان ما نشانده‌اند و حبّ دنیا هم بدون شک بسی خطرناک است.

**نسخۀ انسان‌ساز امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام**

مولی الموحّدین علی علیه السّلام که طبیبی از او آشناتر به درد و درمان انسان در عالم وجود ندارد می‌فرماید:

حُبُّ‏ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ‏ وَ يُصِمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَة [[9]](#footnote-9)

دلبستگی به دنیا، عقل را فاسد می‌کند و قلب را از شنیدن حکمت ناتوان می‌سازد.

بر اثر حبّ دنیا عقل آدم فلج می‌شود، درکش خراب و تباه می‌گردد، تشخیصش فاسد می‌شود، اصلاً قادر نخواهد بود مطلب را درک کند، گوشش هم کر می‌شود بطوری که هر چه موعظه به گوشش برسد نمی‌شنود و از فهمیدن و درک آن مواعظ عاجز می‌شود. پناه بر خدا باید بُرد از این بیماری که:

طَبَعَ اللَّهُ عَلى‏ قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ أَبْصارِهِمْ ‏[[10]](#footnote-10)

(براثر فزونی گناه،) خدا بر قلب و گوش و چشمانشان مُهر زده است.

می‌شنود امّا با بازیگری می‌شنود. «ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُون‏»؛ ذکر خدا یعنی گفتاری از جانب حق بر آنها می‌رسد آن‌هم ذکر نو و تازه به تازه می‌رسد امّا قلبشان سرگرم جای دیگری است، اشتغال به جای دیگری دارند در دلشان نمی‌نشیند فقط از این گوش می‌شنود و از آن گوش هم خارج می‌شود در دل نمی‌نشیند.

**حکمتی در قالب تمثیل**

افسانه‌ای نقل شده ولی در عین حال آموزنده است، خیلی افسانه‌ها آموزنده‌اند. قصّه‌های کلیله و دمنه همه برای حیوانات است؛ موش چنین گفت و خرگوش چنان گفت، روباه با گرگ رفیق شد، گرگ با شیر کجا رفت. در عین حال که آنها افسانه‌های حیوانات است دارای حکمت عملی است.

واعظ خوش طینتی بود دلش می‌خواست همیشه انسان‌ها را ارشاد کند (بعضی‌ها از اینکه یک گمراهی را هدایت کنند واقعاً لذّت می‌برند) تمام همّش این بود که گمشده‌ای را به راه بیاورد دستِ افتاده‌ای را بگیرد، بعد از انجام فرائض خیلی به مستحبّات نمی‌رسید دنبال ارشاد و هدایت مردم می‌رفت و این کار بسیار ارزنده‌ای است. از رسول اکرم؟صل؟ سؤال شد: دو نفر هستند یکی عابد است و اهل مستحبّات و نوافل و روزه‌های مستحبّی و دیگری همین‌که نماز واجبش را می‌خواند به ارشاد مردم می‌پردازد، به مردم چیزی یاد می‌دهد کدام افضلند؟ فرمود: آن آدمی که بعد از نمازهای واجبش ارشاد و هدایت می‌کند برتر است از آدمی که مستحبّات را انجام می‌دهد مانند برتری من بر سایر مردم.

این آدم واقعا لذّت می‌بُرد از اینکه مردم را ارشاد و هدایت کند. روزی در بیابان راه می‌رفت به گرگی رسید که سر راه نشسته دهان باز کرده و منتظر طعمه‌ای بود، این مرد طبق عادت و روش همیشگی خود برای موعظه کردن ایستاد با خود گفت چه خوب است این گرگ را هم موعظه کنم. مقابلِ گرگ ایستاد و گفت: ای گرگ! مراقب باش دنبال گوسفندهای مردم نرو، ظلم و بیدادگری نکن. ظلم عاقبت شوم و بدبختی‌ها دارد. آن گرگ هم گوش می‌داد و سر می‌جنبانید. بعد از مدّتی گرگ سر بلند کرد و گفت آقای واعظ! خواهش می‌کنم زودتر موعظۀ خود را تمام کنید چون پشت این تپّه گلّۀ گوسفندی مشغول چریدن است می‌ترسم مجلس وعظ شما طول بکشد فرصت گوسفند خوردن از دستم برود. این افسانه است ولی در واقع یک واقعیّتی است.

**لزوم مهار کردن گرگ نفس امّاره**

نفس امّارۀ آدم گرگی است برای دریدنِ گوسفندها دهان باز کرده گوسفندها همان شهوات نفسانی است. نفس امّارۀ آدم گرگی است در کمین نشسته دنبال مشتهیات نفسانی می‌گردد؛ پولی، جاهی، مقامی، دنبال این چیزها می‌گردد وقتی که واعظ موعظه می‌کند گوش می‌دهد، در مقابل واعظ سر هم می‌جنباند امّا فکرش جای دیگر مشغول و همواره در اضطراب است که کی می‌شود مجلس وعظ تمام بشود دنبال کارهایی که عادت کرده برود. ولذا خیلی برای آدم گران تمام می‌شود اگر چنین حالی داشته باشد. قرآن هم همین را می‌گوید: «ما يَأْتيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ ‏»؛ می‌آیند می‌نشینند گوش می‌دهند ولی «وَ هُمْ يَلْعَبُون»؛ با بازیگری گوش می‌دهند، مطلب را جدّی نمی‌گیرند، برخوردِ جدّی با مطالب، با مواعظ و حقایق دینی ندارند.

لاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَ أَسَرُّوا النَّجْوَى الَّذینَ ظَلَمُوا [[11]](#footnote-11)

دل‌هایشان به لهو سرگرم است و ستمگران پنهانی در گوش هم می‌خوانند.

کسی را که پندار در سر بُوَد مپندار هرگز که حق بشنود

کسی که دائم افکار دنیوی در مغز خود دارد شنوای کلام حق نیست.

ز علمش ملال آید از وعظ ننگ شقایق به باران نروید ز سنگ

چنین کسی از علم خسته می‌شود، عارش می‌شود که موعظه‌اش کنند و پندش بدهند. هر چه باران هم روی سنگ ببارد ممکن نیست شقایق و گل و لاله و ریحان از دل سنگ بجوشد، با اینکه باران در لطافت طبعش خلاف نیست. بله، باران رویاننده است امّا در سنگ اثری ندارد. باران بر خاک آماده بریزد می‌رویاند امّا بر دل سنگ نه.

**شرط لازم برای اهل بیتی شدن**

امام کاظم علیه السّلام می‌فرمودند:

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَهُ‏ فِی كُلِّ يَوْمٍ فَإِنْ عَمِلَ حَسَناً اسْتَزَادَ مِنْهُ وَ إِنْ عَمِلَ سَيِّئاً اسْتَغْفَرَ اللَّهَ مِنْهُ وَ تَابَ إِلَيْه‏[[12]](#footnote-12)

از ما نیست کسی که هر روز به حساب خود نرسد که اگر عمل شایسته‌ای انجام داده بر آن بیفزاید و اگر از او خطایی سرزده از خدا طلب آمرزش کند و به سوی خدا باز گردد.

فرمود: محصول مکتب ما نیست آدمی که هر روز به حساب خودش نرسد یعنی ما که امامان معصوم هستیم و شما افتخار می‌کنید که دنبال ما هستید ما چنینیم، هر روز به حساب کار خود می‌رسیم اگر کار خوب انجام داده‌ایم خوشحالیم و از خداوند می‌خواهیم که بر توفیقات ما بیفزاید، اگر دیدیم کار بد انجام داده‌ایم با افسردگی استغفار می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که ما را بیامرزد. این روش اهل‌بیت علیهم السّلام است. حالا ببینیم ما چقدر از این روش بهره داریم؟

انسان هنگام خوابیدن مروری داشته باشد بر اعمال خود از صبحگاه که بیرون رفته تا شامگاه که به خانه آمده است ببیند چه کارهایی انجام داده است و به حساب اعمالِ خود برسد، مرگ که شوخی نیست ناگهان خواهد آمد. چقدر افرادی که سالم در بستر خواب رفتند و صبح روز بعد جنازه‌شان از بستر خواب بیرون آمد، این‌طور نیست که انسان بخوابد فردا صبح از خواب بیدار شود. بله، شما عادت کرده‌اید شب خوابیده‌اید و صبح بیدار شده‌اید ولی یک شب هم ما را می‌خوابانند دیگر بیدارمان نمی‌کنند، آن روز دیگر خاتمۀ اعمال ما است.

**عذاب شرمندگی انسان از عملکرد خود در حضور دیگران**

فرمودند: هنگام خواب به حساب اعمال روزانۀ خود برسید. چطور انسان برای امور دنیایی خود حسابرسی دارد؟ اگر به کسی پولی داده که برایش کار کند همیشه حساب او را می‌رسد، رهایش نمی‌کند تا ببیند با این پول چکار کرده است. چرا آدم سرمایۀ عمر خود را به دست نفس امّاره‌اش می‌دهد و از او حساب نمی‌کشد که چقدر سود کرده و چه میزان زیان کرده؟ فرمودند: «لَیْسَ منَّا مَنْ لَمْ‏ يُحَاسِبْ‏ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ»؛ اگر انسان هر روز برنامۀ محاسبۀ از نفس خود را نداشته باشد از ما نخواهد بود. امام صادق علیه السّلام می‌فرمایند:

مَنْ يَرَى الْقِيَامَةَ بِأَهْوَالِهَا وَ شَدَائِدِهَا قَائِمَةً فِی كُلِّ نَفْسٍ وَ يُعَايِنُ بِالْقَلْبِ الْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَیِ الْجَبَّارِ حِينَئِذٍ يَأْخُذُ نَفْسَهُ بِالْمُحَاسَبَةِ [[13]](#footnote-13)

کسی که وحشت‌های روز قیامت را می‌نگرد و سختی‌های آن را مشاهده می‌کند و وقوف در محضر خداوند را می‌بیند او در این هنگام نفس خود را به حساب می‌کشد.

انسان را در معرض حساب نگه می‌دارند و او شرمنده و خجل از اعمال خود می‌شود. خدا به او می‌گوید من فلان نعمت را به تو ندادم؟ در فلان ساعت من تو را دیدم در حضور من گناه می‌کردی که اگر بچّه‌ای نگاه می‌کرد مرتکب نمی‌شدی ولی مرا به حساب نیاوردی. روایت داریم که یک یک نعمت‌ها را به رخ انسان می‌کشند زمان‌ها را به یاد انسان می‌آورند، در این زمان چه می‌کردی در آن ساعت چه می‌کردی آنوقت انسان شرمنده می‌شود. پناه بر خدا که این بازپرسی در ملاء عام هم باشد، دیگران هم به انسان نگاه کنند همه نگاه کنند انبیاء هم نگاه کنند: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرائِر»[[14]](#footnote-14)؛ در آن روز اسرار نهان (انسان) آشکار می‌شود. به خدا پناه می‌بریم.

از مرحوم آخوند ملّا علی (رضوان الله تعالی علیه) که از بزرگان علما و اسمش علی بوده نقل شده که ایشان به درگاه خدا عرضه می‌داشت: خدایا! اگر بنا شد که علی را به جهنّم ببری از راهی ببر که مردم او را نبینند، همین مردمی که پای منبرش بودند حدّاقل اینها نبینند و پیش آنها خجالت نکشد که آنها بگویند ما حرف‌های تو را شنیدیم به راه آمدیم و بهشتی شدیم، چطور شد تو خودت جهنّمی شدی!

آری امام صادق علیه السّلام فرمود:

لَوْ لَمْ يَكُنْ‏ لِلْحِسَابِ‏ مَهُولَةٌ إِلَّا حَيَاءُ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ فَضِيحَةُ هَتْكِ السِّتْرِ عَلَى الْمَخْفِيَّات‏[[15]](#footnote-15)

روز قیامت اگر هیچ هول و هراسی نبود جز حیا و شرمندگی که در موقف عَرض اَعمال و رسوا شدن و فاش گردیدن اسرار برای انسان پیش می‌آید، اگر فقط همین بود:

لَحَقَّ لِلْمَرْءِ أَلَّا يَهْبِطَ مِنْ رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ لَا يَأْوِیَ إِلَى عُمْرَانٍ

سزاوار و شایسته بود که انسان از بالای قلّه‌های کوه به پایین نمی‌آمد و در آبادی‌ها مسکن نمی‌گزید.

ولی ما بس که غافلانه زندگی می‌کنیم اینها اصلاً برای ما مسئله‌ای نیست و این مسائل اساساً برای نوع ما مطرح نیست.

**کلمۀ تنبّه‌آور قرآن و امیر مؤمنان علی علیه السّلام**

به هر حال اگر بناست کلمه‌ای ما را تنبّه بدهد کلمات نورانی امامان علیهم السّلام است. مولی المتّقین علیه السّلام فرمود:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ‏ أَنْ‏ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوا أَعْمَالَكُمْ بِمِيزَانِ الْحَيَاءِ قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا [[16]](#footnote-16)

قبل از اینکه شما را به پای حساب بکشند خود را به پای حساب بکشید و با میزان شرم و حیا اعمال خود را بسنجید پیش از آینکه اعمال شما را بسنجند.

با آن میزان حیا که در روز قیامت می‌آورند قبل از اینکه به آنجا برسید با آن میزان الآن خود را بسنجید که چه حالی دارید. این هم قرآن کریم که می‌فرماید:

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ [[17]](#footnote-17)

ای مردمان باوردار! خدا را در نظر بیاورید فردایی در کار است بنگرید برای فردا چه پیش فرستاده اید. «وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏»؛ دو بار اتَّقُوا الله در این یک آیه آمده، شاید در قرآن نداشته باشیم که در یک آیه دو بار تقوا آمده باشد.

يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَد وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبيرٌ بِما تَعْمَلُون‏

شاید دلیل این آن است که اتَّقُوا الله اوّل از روی خوف باشد، ترس از اینکه فردایی در کار است. و اتَّقُوا الله دوّم از روی حیا باشد. از آن جهت که فردایی در کار است بترسید، بترسید که فردا برای شما موقف حساب با آن کیفرها و عذاب‌ها پیش می‌آید. و از آن جهت که خدا آگاه است حیا و شرم کنید.

**امید فراوان ما به دستگیری وجود مقدّس و مطهّر سیّدالشّهداء علیه السلام**

ولی باز هم دستِ ما و دامان مقدّس امام سیّدالشّهداء علیه السلام. این دامان، دامان بزرگی است که خدا به دست ما داده، دست از این دامان برنداریم ان‌شاءالله. امیدواریم عواقب و موانعی پیش نیاید که العیاذ بالله دست ما را از دامان امام حسین علیه السّلام کوتاه کنند. زندگی دنیا خطرناک شده، شرایطی پیش می‌آید که انسان کم‌کم تزلزل پیدا می‌کند. گاهی از بعضی از افراد می‌شنویم که اینها یک مقداری که در زندگی مادّی‌شان اختلالی رخ می‌دهد می‌خواهند پشت پا به همه چیز بزنند؛ من دیگر نماز نمی‌خوانم، روزه نمی‌گیرم، راجع به امامان هم تزلزلی پیش می‌آید. پناه به خدا می‌بریم که تنها سرمایۀ اصیل ما همین ارتباط با مقام ولایت و امامت است اگر این از ما گرفته شود هیچ نخواهیم داشت از ساحت قدسی امام حسین علیه السّلام می‌خواهیم لطف و عنایت کنند دست ما را همیشه محکم‌تر بر دامان خود نگه دارند ان‌شاءالله.

راوی می‌گوید: «فَوَ اللَّهِ لَا أَنْسَى‏ زَيْنَبَ‏ بِنْتَ عَلِيٍّ؟ع؟ تَنْدُبُ الْحُسَيْنَ؟ع؟»[[18]](#footnote-18)؛ به خدا یادم نمی‌رود آن صحنۀ جانسوزی که زینب کبری در صحرای کربلا به وجود آورده بود، حالا ما نمی‌دانیم این جریان در روز عاشورا یا روز یازدهم بوده، آیا اهل‌بیت را با خواست خودشان از قتلگاه عبور داده‌اند یا نه، آنها خواسته‌اند که دلشان را بسوزانند، خواستند نمک بر جراحت قلبشان بزنند این کار را کرده‌اند. دو گونه نقل شده ، بعضی نقل می‌کنند که خودِ عمر سعد دستور داد که آنها را از قتلگاه ببرند تا کشته‌های خود را ببینند و دلشان بیشتر بسوزد ولی بعضی نقل می‌کنند که خودِ زینب کبری علیها السّلام خواست و گفت که ما را از قتلگاه عبور بدهید که بار دیگر ما با شهدای خود وداع کنیم. به هر حال از کنار قتلگاه عبورشان دادند، هر اسیری شهیدی را در بغل گرفته بود و با او راز و نیازی داشت، در آن موقع راوی می‌گوید: به خدا قسم! زینب کبری را دیدم چنان صحنۀ جانسوزی به وجود آورده بود: «تُنَادِی بِصَوْتٍ حَزِينٍ وَ قَلْبٍ كَئِيبٍ»؛ با ناله‌ای جانسوز و دلی پر درد که سنگ را ذوب می‌کرد کنار آن بدن قطعه قطعه نشسته بود و می‌گفت: يَا مُحَمَّدَاهْ صَلَّى‏ عَلَيْكَ‏ مَلِيكُ‏ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرَمَّلٌ بِالدِّمَاءِ مَقَطَّعُ الْاَعْضاء.

و صلّی الله علی محمّد و آل محمّد

و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیات 1 و 2. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سورۀ حشر، آیۀ 21. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ بقره، آیۀ 74. [↑](#footnote-ref-3)
4. - ارشاد القلوب، جلد 1، صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-4)
5. - اقبال الاعمال، جلد 2، صفحۀ 679. [↑](#footnote-ref-5)
6. - اقبال الاعمال، جلد 1، صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-6)
7. - نهج البلاغه، خطبۀ 5. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ انبیاء، آیۀ 2. [↑](#footnote-ref-8)
9. - غررالحکم، 857. [↑](#footnote-ref-9)
10. - سورۀ نحل، آیۀ 108. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ انبیاء، آیۀ 3. [↑](#footnote-ref-11)
12. - تحف العقول، صفحۀ 396. [↑](#footnote-ref-12)
13. - مصباح الشریعه، صفحۀ 376. [↑](#footnote-ref-13)
14. - سورۀ طارق، آیۀ 9. [↑](#footnote-ref-14)
15. - مصباح الشریعه، صفحۀ 376. [↑](#footnote-ref-15)
16. - بحارالانوار، جلد 68، صفحۀ 265. [↑](#footnote-ref-16)
17. - سورۀ حشر، آیۀ 18. [↑](#footnote-ref-17)
18. - اللهوف، صفحۀ 133. [↑](#footnote-ref-18)